

نقش دولت در برابر کودک آزاری در حقوق موضوعه ایران

سیدباقر سیدی بنایی^۱

مجتبی ولی نژاد^۲

چکیده

یکی از مهم ترین عوامل موثر در بروز کودک آزاری را می توان در عملکرد نامطلوب دولت مشاهده کرد. در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی نقش دولت در خصوص ایجاد و تشدید پدیده ی کودک آزاری مورد بررسی قرار گرفته است. سوال اصلی پژوهش حاضر عبارت از این است که دولت در کودک آزاری چه نقشی دارد؟ و با اتخاذ کدام تدابیر می تواند کودک آزاری را کاهش بدهد؟ نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که دولت با انجام برخی رفتارها و همچنین با ترک برخی رفتارها همچون مسامحه در پرداختن به پدیده کودک آزاری، اتخاذ سیاست های تشدید کننده وقوع کودک آزاری، مشروعیت رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان، امتناع آگاهانه از مداخله در برخی از جنبه های کودک آزاری، ورود در چرخه رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان موجب ایجاد و یا تشدید کودک آزاری می شود. دولت می تواند با اتخاذ تدابیری همچون آموزش و اطلاع رسانی شفاف و فراگیر در حوزه های مرتبط با کودکان، تهیه و تنظیم نظام جامع پیشگیری از وقوع کودک آزاری، تدوین سیاست ها و برنامه های مرتبط با وضعیت اطفال در معرض خطر، حمایت از بزه دیدگی کودکان از کودک آزاری جلوگیری کند. همچنین با توجه به اینکه قوانین مصوب، نقش مهمی در ایجاد و یا تثبیت نگرش ها و جهت گیری های نادرست دارند، قوانین نباید حاوی آموزه ها و داده های غیر انسانی و خلاف قواعد حقوق بشری باشند که این امر نیز باید مورد توجه قانونگذار قرار بگیرد.

واژه های کلیدی: دولت، کودک، کودک آزاری، تنبیه.

۱. استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بناب، بناب، ایران (نویسنده مسئول)
seyyedy_bonab@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، مراغه، ایران.

۱. بیان مسأله

کودک و جنبه های فقهی و حقوقی مرتبط با نکات تربیتی وی از موضوعات مهمی است که عموم کشورها به آن توجه تام داشته اند؛ این توجه را می توان در متفق القول بودن ملل مختلف در پیوستن به کنوانسیون حقوق کودک به عنوان یکی از اساسی ترین قوانین الزام آور کودکان در جهان مشاهده کرد.^۱ حسین پور، (۱۳۹۴: ۸۵) در مبانی حقوقی کشور ما نیز به کودک و حقوق وی توجه ویژه ای شده است، به طوری که قانون جدید مجازات اسلامی در جهت ایجاد تناسب قانون گذاری با مقتضیات زمان و نگاهی حقوق بشری تدوین شده و در این زمینه نگاه ویژه ای به آثار تربیتی و جرایم کودکان و نوجوانان داشته است.

از جمله چالش های مهم در زمینه ی تربیت کودک توسل به تنبیه هست که تا حدودی در قوانین و همچنین فقه (به عنوان یکی از منابع مهم حقوق ایران) به آن اشاره شده است. یکی از دلایل ایجاد چالش در این حوزه حد و حدود تنبیه است. با این توضیح که والدین به بهانه ی تربیت کودک اقدام به تنبیه کودک کرده که در موارد بسیاری از حد تنبیه که مورد قبول قانون و فقه بوده، تجاوز کرده و فی الواقع عمل آن ها مصداق کودک آزاری می باشد. بر همین اساس لازم است ابتدا به ساکن مرز بین تنبیه متعارف کودک به منظور تربیت وی و کودک آزاری مشخص شود. بعد از آن به نقش دولت در کودک آزاری به عنوان موضوعی که کم تر مورد توجه پژوهشگران بوده است، خواهیم پرداخت.

۲. اهمیت و ضرورت

مسأله کودک آزاری امروز در اغلب کشورهای جهان مورد بررسی قرار می گیرد. به نحوی که در کنار دادگاه های اطفال، سازمان های مجهری به منظور کمک و حمایت نسبت به کودکانی که مورد تعدی و ظلم و جور اولیاء و سرپرستان و مربیان خود قرار گرفته اند، وجود دارد. رفتارهای مخوف و نامناسب نسبت به کودکان نه تنها موجب ناراحتی افراد جامعه و وجدان های انسان منشانه می شود، بلکه در امنیت عمومی و بهداشت روانی جامعه نیز بسیار مؤثر است. (قاسمی، ۱۳۹۲: ۲۱۶) برای اساس حذف عوامل زمینه ساز کودک آزاری و یا حداقل کاهش پدیده کودک آزاری اهمیت دارد. نهادها و افراد متعددی در راستای کاهش معضل کودک آزاری می توانند مؤثر باشند. دولت ها نیز به طور کلی در ارتباط با تأمین و تضمین حقوق کودک من جمله

تأمین امنیت جسمی و جانی وی نقش دارند. واضح است که دولت‌ها نمی‌توانند به طور کامل سلامتی و مطلوب بودن این حقوق را تضمین نمایند، اما دولت‌ها می‌توانند شرایطی را فراهم کنند که در آن به این حقوق توجه شده و کودکان از حیث این حقوق مورد حمایت قرار گرفته و به تبع آن از گزند آسیب‌های روحی و جسمی در امان باشند.

۳. کودک

منظور از کودک، انسان نابالغ است که هنوز به سن بلوغ نرسیده است. بلوغ در لغت به معنای رسیدن است و در اصطلاح به معنی رسیدن انسان به کمال طبیعی خود و رسیدن به حد نکاح و تولید مثل می‌باشد. بلوغ یک امر طبیعی است و مانند الفاظ عبادات نیست که تنها با بیان شارع روشن شود. بنابراین اموری مانند احتلام، حیض و حمل از علائم بلوغ است هر چند شارع به آن‌ها اشاره نکرده باشد. زیرا عرف به طور یقین و قطع در این موارد حکم به بلوغ می‌دهند. اما در مواردی مانند سن و سال که بر عرف مشتبه است، باید به بیان شارع رجوع کرد (نجفی، ۱۴۱۸: ۷۸). بنابراین اجماع فقهاء بر این است که احتلام، حیض و حمل از علائم بلوغ به شمار می‌روند (مغنیه، ۱۴۲۱ق: ۹۱).

۴. تنبیه

تنبیه در لغت به معنی آگاه‌انیدن، بیدار کردن، واقف گردانیدن به چیزی و هوشیار کردن آمده است. در اصطلاح به عملی گفته می‌شود که لازمه‌ی آن آگاه و هوشیار کردن باشد (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۳۸) که معنای لغوی و عام تنبیه می‌باشد. در معنای خاص نیز تنبیه عبارت از انجام کار نامطلوب توسط کودک بوده که ما در مقابل کار نادرست او، رفتاری انجام می‌دهیم که برای او نامطلوب است و لذا تنبیه در معنای اخص همان تنبیه بدنی می‌باشد. در اصطلاح فقهاء نیز تنبیه مترادف تادیب به کار رفته است و آن مجازات سبکی است که اسلام برای اعمال ناشایسته‌ی کسانی که به حد تکلیف شرعی نرسیده‌اند در نظر گرفته است. (شرقی، ۱۳۹۷: ۲۱)

در قوانین ایران تنبیه به قدر کفایت برای تربیت فرزند اشکالی ندارد و تأدیب محسوب می‌شود. اما از کلماتی مانند «تنبیه»، «به قدر کفایت» و «در حد متعارف» تعریف روشنی ارائه نشده است. حد متعارف تنبیه در هر خانواده‌ای با توجه به وضعیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها متفاوت

است. یکی پشت دست کودک زدن و دیگری کمر بند باز کردن و حبس کردن را تنبیه تلقی می‌کند.

۵. کودک آزاری

۱-۵. مفهوم کودک آزاری

در اصطلاح، هرگونه آسیب جسمی یا روانی، سوءاستفاده‌ی جنسی یا بهره‌کشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی کودکان توسط افراد دیگر، کودک آزاری^۱ تلقی می‌شود. البته کودک آزاری در دو سطح نظری و عملی بررسی می‌شود که در مفهوم نظری «کودک آزاری عبارتست از هرگونه رفتاری که به تمامیت جسمانی، روانی، رشد فردی و اجتماعی و یا شان انسانی کودک، لطمه‌ای را وارد آورد» (ایروانیان، ۱۳۹۵: ۵۵)

همچنین کودک آزاری در اصطلاح متخصصان امر به هرگونه رفتاری که مشتمل بر آزار جسمی یا سوءاستفاده‌ی جنسی یا بی‌توجهی به کودک و نیازهای اساسی افراد و آزار عاطفی باشد، اطلاق می‌گردد.

البته کودک آزاری یک امر نسبی است، با این توضیح که باتوجه به فرهنگ و باورهای هر منطقه، تلقی متفاوتی از آن می‌شود. چه بسا رفتاری در یک جامعه، مصداق کودک آزاری محسوب شده و جرم به حساب آید، ولی در جامعه‌ی دیگری یک امر عادی محسوب شود. (رستم زاده، ۱۳۹۸: ۱۶)

عنصر اصلی در کودک آزاری، کودک است و وجود کودک بزه دیده برای تحقق کودک آزاری ضروری است. کودک آزاری از دو کلمه‌ی «کودک» و «آزار» تشکیل شده است که قبلاً به توضیح اصطلاح «کودک» پرداختیم و در این جا به توضیح واژه‌ی آزار می‌پردازیم که عبارت از نوعی آسیب می‌باشد که ناشی از رفتار و برخورد ظالمانه است. (طارمی، ۱۳۸۹: ۵) واژه‌ی آزار فقط یک عمل واحد را در بر نمی‌گیرد، بلکه موارد متعددی از رفتارها را شامل می‌شود.

۵-۲- وجه تمایز تنبیه متعارف و کودک آزاری

در برخی مواقع در مورد آزار بودن رفتاری، شبهه وجود دارد به دیگر بیان در برخی مواقع

تشخیص رفتارهای پسندیده و پذیرفتنی از رفتارهایی که آزار تلقی می شوند، مشکل است. به عنوان مثال تعیین مصادیق تنبیه بدنی کودک (به عنوان شیوه و راهی برای پرورش و تادیب او و یک رفتار پذیرفتنی) و ضرب و جرح کودک (به عنوان یکی از مصادیق آزار) مشکل است و این سوال مطرح می شود که باتوجه به مثال مذکور عنصر مادی اذیت و آزار با عنصر مادی یک عمل غیر آن، مشابه است، ملاک تعیین یک عمل به عنوان اذیت و آزار چیست؟

در پاسخ به این پرسش دو دیدگاه در تعریف کودک آزاری وجود دارد که بر مبنای تعریف موسع از کودک آزاری، تعداد کودکانی که با عنوان «آزاردیده» دسته بندی می شوند به نحو قابل توجهی زیاد خواهد شد و بر پایه ی تعریف مضیق از کودک آزاری که موجب کاهش اذیت و آزار کودکان آزار دیده می شود و باعث می شود تا بسیاری از کودکان از حمایت کیفری محروم شوند و در معرض خطر بزه دیدگی مجدد و بزهکاری در آینده قرار گیرند. اگر بخواهیم به کودک آزاری نگرشی عملی و در بستر سیاست های جاری تاملی داشته باشیم می توان این گونه بیان داشت که کودک آزاری تمام اشکال سوء رفتار با کودکان از جمله تنبیه بدنی را نیز در بر گرفته که منجر به ایراد آسیب های بالفعل یا بالقوه بر سلامتی، بقاء، رشد یا مقام و منزلت کودک می شود (ایروانیان، ۱۳۹۵: ۵۹).

۳-۵. انواع کودک آزاری

بر مبنای دیدگاه ارائه شده توسط سازمان بهداشت جهانی، کودک آزاری به یکی از اشکال ذیل قابل تحقق می باشد:

۱. کودک آزاری جسمی^۱
۲. کودک آزاری عاطفی^۲
۳. کودک آزاری جنسی^۳
۴. کودک آزاری مبتنی بر غفلت و بی مبالاتی^۴

1. Physical child abuse.
2. Affective child abuse.
3. Sexual child abuse
4. Neglect

۴-۵. نظام حقوقی ایران و کودک آزاری

متأسفانه قوانین روشن و شفاف در مورد کودک آزاری وجود ندارد. حتی تا سال ۱۳۸۱ کودک آزاری جرم خصوصی بود و برای طرح و رسیدگی در دادگاه نیازمند شاکی خصوصی بود. تا سال ۱۳۸۱ فقط پدر که صاحب فرزند تلقی می شد، حق شکایت داشت. (مدنی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۷۴) بر اساس ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب آذر ماه ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ «کودک آزاری از جرایم عمومی بوده و احتیاج به شاکی خصوصی ندارد» و پدر از این مجازات مستثنی است که به هیچ وجه با مقررات و قوانین کنواسیون حقوق کودک مطابقت ندارد و از جرایمی تلقی شده که واجد حیثیت عمومی بوده و با توجه به مواد ۲ و ۳ و ۴ قانون آیین دادرسی کیفری، تعقیب متهم به جرائم فوق برابر ضوابط قانونی به عهده رئیس حوزه قضایی (به عنوان مدعی العموم) واگذار شد. اما در مورد نحوه شکایت از کودک آزاری، معضل این است که معمولاً کودک آزاری ها در منزل اتفاق می افتد و مسلماً پدر یا مادر کودک آزار از خود شکایت نمی کنند. مادران هم معمولاً بی پناهاند و حمایتی از آن ها صورت نمی گیرد یا اینکه می ترسند یا امکان شکایت از پدر را ندارند. پس کودک مجبور است در همان محیطی زندگی کند که مورد آزار قرار گرفته است.

۵-۵. نقش دولت در بروز پدیده ی کودک آزاری

کودک آزاری به عنوان یکی از مهم ترین آسیب های اجتماعی، تحت تأثیر طیف گسترده ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارد. به عبارتی کودک آزاری محصول نابسامانی های خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر روابط جامعه است. یکی از مهم ترین ابعاد پنهان بروز پدیده کودک آزاری را می توان در عملکرد نامطلوب دولت مشاهده کرد. دولت، زمینه ساز بروز رفتارهای آسیب رسان به اطفال و نوجوانان گردیده و یا خود به بخشی از فرایند آزار کودکان مبدل می شود. در سطح عملکرد نامطلوب دولت می توان زمینه های ایجاد و یا تشدید پدیده کودک آزاری را تحت پنج محور به شرح ذیل مشاهده نمود:

۵-۵-۱- مسامحه در پرداختن به پدیده کودک آزاری

دولت ها موظف هستند سیاست ها و برنامه های لازم را در واکنش به آسیب ها و معضلات

اجتماعی تدوین و اجرا کنند و همچنین وظیفه دارند بر اجرای سیاست و برنامه های مذکور نظارت داشته باشند. یک ساختار سیاست گذار ممکن است با عدم تصویب قوانین و مقررات لازم در سطح تقنینی، عدم به کارگیری نیروهای متخصص و کارآمد در بدنه اجرایی و یا عدم نظارت مؤثر بر فعالیت و عملکرد نیروهای مذکور، در انجام وظایف محوله، مرتکب مسامحه شود.

۵-۵-۱-۱- مسامحه نظام تقنینی

مسامحه ی دولت به این معنی است که برخی از دولت ها در خصوص کنترل آسیب های مذکور، سیاست ها و برنامه های کارآمد و منسجمی را ارائه نمی دهند. مسئول اصلی پاسخ گویی به آسیب ها و جرائم، نظام سیاسی و ساختار حقوقی است. بر این اساس صندوق کودکان سازمان ملل متحد، برای مقابله با سوءاستفاده از کودکان، وظایف متعددی را بر عهده ی دولت ها قرار داده است از جمله:

- تصویب و اجرای قوانین با موضوع حقوق و حمایت از کودک،
- مجازات مرتکبین جنایت علیه کودکان،
- فراهم بودن خدمات اجتماعی اساسی بدون تبعیض برای همه کودکان،
- رسیدگی، گزارش دهی و نظارت شفاف نسبت به بد رفتاری و استثمار کودکان. (زارعیان، ۲۰۰۵: ۶)

مسامحه ی دولت ها تحت دو محور ذیل مورد بررسی قرار می گیرد:

۵-۵-۱-۱-۱- عدم نظام جامع و به هم پیوسته سیاست گذاری در قبال کودک آزاری

کودک آزاری تحت تأثیر عوامل و مؤلفه های متعددی شکل می گیرد. به منظور مقابله با آن، نظام سیاسی و ساختار حقوقی باید نسبت به طراحی خطوط کلان سیاست گذاری مشخصی در جهت نیل به اهداف معینی اقدام نماید و بر مبنای آن، مجموعه اقدامات پیشگیرانه، حمایتی و کیفری را تنظیم و به شکلی منسجم و مرتبط با یکدیگر اجرا کند. اقدامات پراکنده حتی اگر ناکارآمد تلقی نگردند، فاقد کارایی مطلوب و مناسب خواهند بود. برخی از مراحل که در این راستا باید مورد توجه سیاست گذاران قرار گیرد به شرح ذیل هستند:

- شناخت آسیب های کودک آزاری و شناسایی انواع آن و شناخت مؤلفه های مؤثر در تغییر اشکال ارتکاب آن، با بهره گیری از یک سیستم فراگیر و کارآمد کسب اطلاعات.

تنظیم سیاست گذاری کلان مبارزه با پدیده کودک آزاری مستلزم شناخت دقیق و همه جانبه این پدیده به عنوان یک آسیب و کج روی اجتماعی است. بدیهی است که حصول به چنین شناختی «به کیفیت اطلاعاتی که درباره این رفتار وجود دارد و نیز میزان این اطلاعات و شبکه هایی که از طریق آن ها این اطلاعات به دست آمده است بستگی خواهد داشت». (فرجاد، ۱۳۷۸: ۵۹) با فقدان منابع موثق و قابل اعتماد و عدم وجود شبکه های اطلاع رسانی کارآمد هیچ گاه امکان ترسیم تصویر قابل اطمینانی از کیفیت و چگونگی وقوع پدیده یادشده میسر نخواهد گردید.

- شناسایی عوامل مؤثر در شکل گیری کودک آزاری
- تعیین جمعیت های آماری و تخمین میزان شیوع هر یک از اقسام کودک آزاری در سطح مناطق جغرافیایی، محیط های اجتماعی، طبقات اقتصادی و بافت های فرهنگی کشور.
- تعیین موضوعات مرتبط با آسیب کودک آزاری.

یکی از مهم ترین اقدامات سیاست گذاران در راستای ارائه برنامه ای منسجم و هدفمند در پاسخ به پدیده کودک آزاری، تعیین محورها و موضوعاتی است که به نحوی با کودک آزاری ارتباط پیدا می کنند. به عنوان مثال قوانین کار با سوء استفاده ی اقتصادی از اطفال و قوانین کفبری با حمایت از کودکان بزه دیده و مجازات مرتکبین کودک آزار، مرتبط هستند. سازمان یونیسف موضوعاتی که با مسئله حمایت از کودکان ارتباط دارد را به این شرح بیان داشته است: «سیاست های اقتصادی و توسعه ای، تدابیر امنیتی، سیاست های آموزشی، سیاست های بهداشتی - درمانی، قوانین جزایی، مقررات تجاری، قوانین کار، مقررات رسانه ها، قوانین زمان های اضطرار، سیاست های رفاه اجتماعی، سیاست های مراقبت از کودک، مهاجرت و مالیات». (او دانل، دان، بی تا: ۲۸)

- تعیین نظام هماهنگ پاسخ دهی حول چهار محور پیشگیری، مقابله، حمایت و بازپروری
- تعیین نظام پاسخ دهی باید با هدف ارائه ی شبکه ای منسجم و هماهنگ از گونه های متفاوت و لیکن مرتبط پاسخ ها صورت پذیرد. در غیر این صورت امکان کنترل و مقابله ی مؤثر با پدیده کودک آزاری فراهم نخواهد شد. به عنوان نمونه علاوه بر ارائه پاسخ کفبری به پدری که مرتکب آزار جنسی کودک خود شده است، می بایست سیستم ویژه ای نیز در جهت حمایت از طفل بزه دیده طراحی گردد.

- تعیین نهادها و مراجع ارائه دهنده پاسخ

پیش از تنظیم هر گونه نظام پاسخ دهی در برابر آسیب های اجتماعی من جمله کودک آزاری، باید نسبت به تعیین مراجع، نهادها، گروه ها و طیف هایی که مداخله ی آن ها در فرایند مذکور اهمیت دارد، اقدام نمود. در طرح ابتکار ملی برای حمایت از کودکان (NICP) که در سطح کشور هندوستان اجرا گردید، «پلیس، نظام مراقبت بهداشتی، نظام قضایی، نظام عدالت برای جوانان، نظام آموزشی، سیستم حمل و نقل، اداره کار، رسانه ها، اداره مخابرات، بخش خصوصی، نمایندگان منتخب، همه ما» به عنوان مهم ترین گروه های مؤثر در تنظیم و اجرای برنامه های مرتبط با کودکان، معرفی گردیدند.

بنابراین عزم جدی در راستای مقابله با پدیده ی کودک آزاری مستلزم سازماندهی مجموعه ی امکانات و توانمندی های موجود، تحت نظامی منسجم و هماهنگ به منظور حذف و یا محدود کردن میزان ارتکاب رفتارهای آزاردهنده علیه کودکان و نوجوانان است. فقدان و یا ضعف بنیادین نظام کلان برنامه ریزی، بیانگر مسامحه ی ساختار قدرت در قبال آسیب کودک آزاری است.

۵-۵-۱-۱-۲. فقدان و یا عدم کفایت هریک از محورهای پیشگیرانه، حمایتی - بازپرورانه

و کیفی

صرف نظر از نظام کلان سیاست گذاری در خصوص کودک آزاری از توانمندی های بالقوه ی نظام اقتدار رسمی، بدنه چنین سیاست گذاری ای متشکل از محورهای پیشگیرانه کیفی، حمایتی و بازپرورانه است. ذیلا به برخی از ابعاد هریک از محورهای مذکور اشاره می گردد:

- آموزش و اطلاع رسانی شفاف و فراگیر در حوزه های مرتبط با کودکان

یکی از مهم ترین اقدامات نظام های سیاست گذار در پاسخ به کودک آزاری، آموزش و اطلاع رسانی در خصوص حقوق کودکان، کودک آزاری و مصادیق آن، شیوه های شناسایی کودکان آزاردیده، ایجاد حس مسئولیت عمومی در قبال کودکان، گسترش فرهنگ نظارتی در میان عموم مردم نسبت به نحوه ی رفتار والدین و سایر نزدیکان با طفل است. گروه های هدف در این گونه اقدامات آموزشی مشتمل بر کودکان، والدین و سایر سرپرستان قانونی طفل، همه اشخاص فعال در هریک از زمینه های شغلی مرتبط با کودکان (نظیر معلمان، پزشکان و...) و عموم مردم است.

مقوله آموزش و اطلاع رسان در حوزه های مربوط به کودک آزاری در کشور کم تر مورد توجه سیاست گذاران قرار گرفته است. به نحوی که حتی گروه ها و بخش های تخصصی مانند پزشکان، آشنایی چندانی با مفهوم و مصادیق کودک آزاری ندارند. در پژوهشی که در رابطه با پزشکان شهر کرمان صورت پذیرفت، بیان گردید که ۵۰ درصد پاسخ دهندگان از دانش کافی در مورد کودک آزاری برخوردار نیستند. (گروسی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۹۰) فقدان سیاست های صحیح آموزشی، گاه منجر به بروز برخی از شدید ترین آسیب های جسمی و روانی نسبت به کودکان گردیده است. آسیب هایی که در صورت اجرای سیاست های اطلاع رسانی مناسب قابل پیشگیری بودند. بر اساس داده های ارائه شده در یک پژوهش میدانی در رابطه با دختران فراری دارای رابطه جنسی نامشروع، مشخص گردید که در حدود ۷۰ درصد از نمونه های مورد مطالعه، پیش از فرار از امکان روسپی شدن آگاهی مناسبی نداشتند. (نجفی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۹)

- تهیه و تنظیم نظام جامع پیشگیری از وقوع آسیب کودک آزاری

تدوین اقدامات موثر پیشگیرانه یکی دیگر از مهم ترین اقدامات در خصوص پدیده ی کودک آزاری است. در این خصوص به دولت ها توصیه شده است که «پیشگیری از خشونت علیه کودک را از طریق پرداختن به علل و ریشه های آن را در بالاترین اولویت قرار بدهند. به همان میزان که منابع تخصیص یافته به انجام مداخلات پس از وقوع خشونت اساسی و مهم است، دولت ها باید منابع کافی به امر پرداختن به عوامل خطرزا اختصاص دهند». (گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان، اجلاس شصت و یکم مجمع عمومی، ۲۰۰۶: ۵۰)

- تدوین سیاست ها و برنامه های مرتبط با وضعیت اطفال در معرض خطر

در برخی موارد، اطفال و نوجوانان در موقعیت هایی قرار می گیرند که احتمال آسیب دیدگی آن ها افزایش می یابد. دولت ها وظیفه دارند تا پس از شناسایی وضعیت های خطرناک، با تدوین و تصویب قوانین مناسب و همچنین پیش بینی بودجه و نیروهای اجرایی مورد نیاز، تمهیدات لازم را جهت ممانعت از ورود کودکان به این گونه وضعیت ها، شناسایی کودکان در معرض خطر و نهایتاً انجام اقدامات مؤثری که منجر به خروج زود هنگام آن ها از شرایط خطر آفرین اتخاذ نمایند. که سیاست های تدوینی در ایران، تأثیر قابل ملاحظه ای در این خصوص نداشته است. به عنوان مثال:

اقدامات حمایتی مؤثری که منجر به خروج سریع و به موقع کودکان دارای والدین معتاد، از محیط نامناسب خانواده و یا ارائه خدمات حمایتی حداقلی نسبت به آن‌ها، وجود ندارد.

از دیگر نمونه‌های اطفال در معرض خطر، می‌توان به مقوله کودکان خیابانی و دختران فراری اشاره نمود. کودکان متناسب با وضعیت جسمانی و فیزیکی بدنی فروخته و یا اجاره داده می‌شوند و انواع سوء استفاده از آن‌ها به عمل می‌آید. (جانقلی، ۱۳۹۴: ۱۳) سازماندهی و پناه دادن آن‌ها و یا برگرداندن آن‌ها به آغوش خانواده به شرط صالح بودن خانواده برای نگهداری کودک می‌تواند از بروز آسیب‌ها و سوء استفاده‌های احتمالی، جلوگیری می‌کند. از طرفی تدوین نادرست و نامطلوب سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با این موضوع، سبب بدبینی و عدم اعتماد دختران مذکور به اقدامات دستگاه‌های دولتی و جذب آن‌ها به باندهای فحشاء و مواد مخدر می‌شود. از جمله دیگر محورهای مورد نیاز در سطح سیاست‌های پیشگیرانه، حمایتی - بازپرورانه و کیفری، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

- پیش بینی جرائم علیه عدالت قضایی در حوزه کودک آزاری به منظور ملزم نمودن اشخاص به گزارش دهی موارد آزار کودکان به مراجع قضایی و پلیس.
- ایجاد شبکه‌های منسجم اطلاع‌رسانی و گزارش دهی در خصوص موارد مشکوک به کودک آزاری در سطح ارگان‌ها، سازمان‌ها و نهادهای دولتی و یا عمومی به ویژه در سطح مراکز آموزشی، نهادهای مذهبی و مراکز درمانی، همچنین تقویت منابع اطلاعاتی نهاد دادستانی.
- تدوین قوانین لازم در جهت فراهم نمودن زمینه واکنش فوری و اورژانسی در قبال موارد گزارش شده از وقوع کودک آزاری به ویژه در ارتباط با سوء استفاده‌های جنسی و آسیب‌های جسمی با الزام به حضور مقامات انتظامی، قضایی و مددکاران اجتماعی در حداقل زمان ممکن در محل وقوع سانحه، به منظور انجام اقدامات اولیه درمانی، تحقیقات مقدماتی و انتقال سریع کودک به اماکن امن و تحت نظارت دادستانی.
- تدوین مقررات لازم در راستای تسریع و تسهیل انجام اقدامات درمانی اساسی تحت دو محور جسمی و روانی نسبت به کودک آزار دیده.
- تدوین قوانین ماهوی و شکلی کیفری در جهت فراهم گردیدن امکان اتخاذ تصمیم قضایی در قبال شخص مرتکب در کمترین زمان ممکن و با حداکثر تناسب نسبت به شدت اعمال ارتكابی وی.

- پیش بینی دوره ها و برنامه های درمانی - آموزشی نسبت به اشخاص کودک آزاری که از گونه ای بیماری روانی در رنج بوده و یا نسبت به نحوه رفتار صحیح با کودکان نا آگاه هستند.

- پیش بینی تمهیداتی به منظور معرفی خانواده برخی از اطفال آزر دیده که آسیب وارده به ایشان معلول وضعیت نابسامان اقتصادی خانواده کودک است، به مراکز خیریه و امداد رسان.

- تنظیم قوانین در راستای تسهیل و تسریع شرایط اتخاذ تصمیم قضایی در ارتباط با سرنوشت نهایی کودک به منظور سلب فوری حضانت از والدین نالایق و تعیین سرپرست موقت و یا دائم برای کودک.

۵-۱-۲- مسامحه بدنه اجرایی

بدنه اجرایی (یعنی مددکاران اجتماعی، نیروهای انتظامی، کادر قضایی) از نقشی تعیین کننده در ارتباط با سیاست های کنترل و مهار کودک آزاری برخوردار هستند. سوء مدیریت و عدم کارایی این گونه نیروها می تواند ضربات جبران ناپذیری را به برنامه های تدوینی در خصوص پاسخ دهی به کودک آزاری وارد آورد. کادر اجرایی از جمله نیروهای انتظامی و قضایی می بایست در برخورد با کودک آزاری به ویژه شناسایی موارد وقوع و حمایت از کودک آزر دیده، مهارت های لازم را کسب نموده باشند.

از دیگر وظایف نظام سیاست گذار در خصوص عملکرد بدنه اجرایی، می توان به فراهم نمودن امکانات و شرایط لازم جهت نظارت مؤثر و فراگیر بر اجرای صحیح برنامه تنظیمی توسط مأموران اجرایی اشاره نمود. با توجه به وضعیت خاص آسیب دیدگان پدیده کودک آزاری، به سهولت می توان ناتوانی این گونه کودکان از پیگیری حقوق انسانی و قانونی شان را تصور نمود. بر این اساس، نظام سیاست گذار می بایست با نظارت بر عملکرد مأموران اجرایی، مانع از کوتاهی و غفلت ایشان از وظایف قانونی محوله گردد. در غیر این صورت، کودکان مذکور به ویژه اطفالی که توسط والدین خود تحت آزار و شکنجه قرار گرفته اند به قربانیان خاموشی مبدل خواهند شد که قادر به ابراز کمترین اعتراضی نسبت به عملکرد نامناسب و کوتاهی مأموران اجرایی، نیستند. به عنوان مثال نوجوان ۱۷ ساله ای که در اثر رابطه نامشروع صاحب فرزند

شده بود به مراجع قضایی مراجعه و برای حفظ جان خود و کودکش تقاضای کمک می نماید. قاضی دادگاه، این دختر را با اخذ تعهد کتبی از والدینش، مبنی بر عدم آزار و اذیت وی، به ایشان تسلیم می نماید لیکن بعد از بازگشت دختر به منزل، توسط خانواده اش به آتش کشیده می شود. (صدر، ۱۳۸۱: ۱۰) بروز چنین حوادثی موجب گردید تا سیاست گذاران نسبت به مسئولیت کادر اجرایی در اعمال سیاست ها و برنامه های مصوب، توجه کنند به نحوی که در پیش نویس اولیه لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان، به مسئولیت کیفری و مجازات مأمورینی که در انجام وظیفه خود نسبت به کودکان در معرض خطر، مسامحه می نمایند، اشاره شده است.

۵-۲. اتخاذ سیاست های تشدید کننده وقوع کودک آزاری

اتخاذ برخی از سیاست ها و رویکردهای نادرست منجر به تشدید روند ارتکاب جرم کودک آزاری می شود. به عنوان مثال ارائه الگوی خشونت به عموم افراد جامعه از جمله این موارد است.

ارائه الگوی خشونت به عموم افراد جامعه

دولت ها نقش بسیار مهمی در ایجاد و گسترش الگوهای اجتماعی و فرهنگی دارند. نظام های سیاسی و حقوقی موظف به توسعه الگوهای رفتار طبیعی و سلوک انسانی، مبتنی بر ارزش های جهان شمول حقوق بشری هستند. دولت ها می بایست الگوهای کنترل پذیری که رفتارهای اجتماعی شهروندان را در چارچوب نظام حقوق شهروندی قابل پیش بینی می سازد، به اتباع جامعه به عنوان الگوی رفتار و سلوک مطلوب ارائه داده و ترویج نمایند.

«کشورها باید رسانه ها را تشویق کنند تا ارزش های عاری از خشونت را ترویج نمایند و از دستورالعمل هایی پیروی نمایند که منجر به رعایت احترام کامل به حقوق کودک در تمامی فعالیت ها و تولیدات رسانه ها گردد.» (گزارش کارشناس مستقل سازمان ملل)

نظام های سیاسی مجاز به ارائه الگوهایی که قابلیت کنترل و پیش بینی پذیری اندکی داشته و حتی در برخی موارد غیر قابل نظارت می گردند، به افراد جامعه نیستند. از جمله این گونه الگوها می توان به ترویج گونه های معینی از خشونت با اهداف و اغراض خاصی از طرف نظام سیاسی اشاره نمود. ارائه الگوی خشونت به جامعه هر چند که مشروعیت استفاده از آن صرفاً در قبال طیف ها و گروه های خاصی مورد تأکید قرار گیرد، منجر به بروز رفتارهایی می گردد که وفق

معیارهای مبهم و تعریف نشده و در واقع بنابر سلیقه مخاطب، طیف گسترده ای از رفتارهای غیر انسانی و خونبار را مجاز می گرداند.

در واقع با پذیرش مشروعیتِ خشونت، ناخواسته فرایند آموزش و یادگیری آن در تعامل میان نهادها و رسانه های دولتی با عموم اشخاص شکل می گیرد. این امر خود به عاملی در جهت شیوع اشکال گوناگون خشونت در جامعه منجر می شود. چرا که «در رفتار پرخاشگری انسان، یادگیری نقش مهم تری از غریزه دارد. این امر حاصل تعامل ساختاری و پیچیده میان انگیزه های ذاتی و پاسخ های آموخته شده است» (اسد الهی، ۱۳۸۶: ۲۳۲).

از جمله شیوه های ترویج و گسترش خشونت توسط دولت به این شرح هستند:

- ارائه الگوهای رفتاری خشن و غیر انسانی به اشخاص از جانب دولت مردان در قالب سخنرانی ها و...

- عرضه برنامه ها، مفاهیم و تصاویر خشونت مدار در رسانه های دولتی،

- تلقی از برخی گروه ها و اشخاص نابهنجار و ناقض نظم عمومی به عنوان اشخاص فاقد حمایت قانونی و قابل مجازات توسط عموم مردم،

- تأیید اجرای خودسرانه عدالت توسط گروه ها و افراد،

- تنظیم قوانین کیفری به نفع گروه های خودسر و خشونت طلب. - تقدیس خشونت و ستایش خشونت گرایان،

- تأیید و ترویج برخورد خشن پلیس با بزهکاران،

- اجرای علنی مجازات های بدنی در سطح جامعه.

- معافیت از کیفر و یا تخفیف در مجازات نسبت به برخی از مجرمین جرائم.

با ترویج الگوهای رفتاری خشن، جامعه از آن ها تأثیر پذیرفته، به سمت ارتکاب انواع خشونت های جسمی و روحی به ویژه نسبت به گروه های آسیب پذیرتر هدایت می شود. به این ترتیب می توان به سهولت ارتکاب انواع خشونت ها را در قبال اطفال، زنان، سالمندان و ... مشاهده نمود. رواج خشونت در جامعه و به دنبال آن در بستر خانواده، علاوه بر ایجاد گونه های متعددی از کودک آزاری، منجر به گسست رابطه عاطفی کودک با سایر اعضای خانواده خواهد گردید. امری که خود زمینه بروز آسیب های بسیار عمیق تری را نسبت به کودک آزار دیده فراهم می آورد. یکی از تأثیرات انکارناپذیر رواج خشونت در خانواده را می توان در رابطه با پدیده فرار کودکان از خانه مشاهده

نمود. بر طبق برخی از شواهد ارائه شده و فرار از خانه یکی از بازتاب های خشونت خانگی است. اعمال خشونت های روحی، جسمی و جنسی از سوی اعضای خانواده، عامل بسیار مهمی در فرار برخی از دختران است.» (عباسی زاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳)

۵-۳-۵- مشروعیّت رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان

برخی از جنبه های مشروعیّت بخشی به رفتارهای آزار دهنده بر علیه کودکان با برخی از مصادیق ارائه ی الگوی خشونت به افراد جامعه که شرح آن گذشت، تداخل پیدا می کند. مانند مشروعیّت بخشی به تنبیه بدنی کودک که در سطحی دیگر خود منجر به ترویج خشونت و ارائه الگوی رفتارهای خشونت بار به افراد جامعه نیز می شود.

برخی از رفتارهای آزاردهنده که موجب آسیب به سلامت جسمی و یا روحی کودک می شوند، نه تنها توسط نظام سیاسی مطرود نمی شوند بلکه با وضع قواعد حقوقی ویژه ای، ارتکاب آن ها مجاز و یا مجازات های نسبتاً خفیفی برای آن ها در نظر گرفته شده است. از جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۵-۳-۵-۱- عدم کیفر شخص آزارگر

در ساختار سنتی نظام خانواده، فرزندان از کم ترین هویتی در برابر والدین خود برخوردار نبوده، ملزم به اطاعت از ایشان و پذیرش چارچوب تربیتی خانواده می باشند. ماده ی ۱۱۷۷ ق. م مقرر می دارد: «طفل باید مطیع ابوین خود بوده و در هر سنی که باشد به آن ها احترام بگذارد». در این ساختار، تنبیه بدنی طفل خاطی به منظور الزام وی به رعایت اصول تربیتی، اخلاقی و اعتقادی والدین نه تنها امر نامطلوبی به شمار نمی رود که از جمله حقوق متعلق به پدر و مادر در فرایند جامعه پذیر نمودن کودک محسوب می شود. مشروعیّت تنبیه بدنی کودک، موقعیت وی را به عنوان یک انسان برخوردار از کلیه حقوق انسانی متزلزل ساخته، منجر به استمرار دیدگاهی می شود که کودک را فاقد هویت مستقل در برابر والدین می داند.

قوانین نمی بایست حاوی آموزه ها و داده های غیر انسانی و خلاف قواعد حقوق بشری باشند. قوانین مصوب، نقشی مهمی در ایجاد و یا تثبیت نگرش ها و جهت گیری های نادرست خواهند داشت. نمی توان نقش آموزه های رسمی در قالب تدوین قوانین نامناسب و مشروعیّت

بخش را در توسعه و گسترش این امر نادیده گرفت. با حمایت قانون گذار از تنبیه بدنی، نگرشی مثبت نسبت به آن در اذهان والدین شکل می گیرد. شکل گیری چنین نگرشی نیز ارتباط مستقیمی با افزایش کودک آزاری دارد. با در نظر داشتن چنین وضعیتی است که از تمام کشورهای جهان درخواست شده است که «کلیه انواع خشونت علیه کودک، از جمله تنبیه بدنی... و هرگونه رفتار، برخورد و تنبیه بی رحمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز را تحت هر شرایطی و در هر محیطی ممنوع اعلام کنند». (گزارش کارشناس مستقل سازمان ملل).

تلاش شده است تا با وضع قانون، حق والدین در تنبیه بدنی کودک مقید به شروطی گردد. چنانچه در متن ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی نیز به این امر اشاره شده است: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد به این امر نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تنبیه تأدیبه نمایند و برخی از فتاوی مذهبی نیز بر چنین محدودیتی صحه می گذارند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶) لیکن متأسفانه حدود و میزان این امر و محدوده مجاز تنبیه چندان مشخص نیست. به نحوی که حتی در سطح نهادهای نظام تقنینی کشور نیز می توان این اختلاف نظر را به وضوح ملاحظه نمود.

۵-۳-۲- مشروعیت نسبی رفتار آزار دهنده

تحت ساختار سنتی خانواده و حاکمیت نظام پدر سالاری، پدر نسبت به سایر اعضای خانواده از برخی امتیازات ویژه برخوردار می گردد. تبلور چنین امری را می توان در مشروعیت ارتکاب قتل در فراس نسبت به همسر و معافیت پدر از قصاص (ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی). مشاهده کرد.

۵-۴- امتناع آگاهانه از مداخله در برخی از جنبه های کودک آزاری

در برخی موارد مراجع سیاست گذار (سطوح سیاسی - حقوقی) در کشورهای کم تر توسعه یافته نسبت به جنبه های خاصی از پدیده ی کودک آزاری آگاهانه، سیاست سکوت و امتناع از مداخله را در پیش می گیرند. حفظ منافع مستقیم و غیر مستقیم دولت ها و همچنین کسب امتیازات مادی و یا سیاسی، مانع از مداخله مؤثر ایشان و حمایت از کودکان آزار دیده می شود. به منظور اجرای سیاست عدم مداخله و سکوت آگاهانه شیوه های متعددی با توجه به ماهیت

آسیب مورد نظر و سایر شرایط داخلی و بین المللی مورد استفاده قرار می گیرند. امتناع آگاهانه از مداخله در واقع یکی از غیر انسانی ترین ابعاد تأثیرگذاری نظام های سیاسی - حقوقی جوامع کم تر توسعه یافته در خصوص شکل گیری و یا تشدید رفتارهای غیر انسانی در قبال کودکان است.. یکی از نمونه های سیاست سکوت آگاهانه را می توان در نحوه عملکرد برخی از دولت ها در قبال کارگران خارجی که نزد کارفرماهایشان به کار اجباری واداشته می شوند، مشاهده نمود. بسیاری از دولت ها کار اجباری خدمتکاران خانگی را از موارد قاچاق انسان به شمار نمی آورند و به جای مجازات کارفرمایان به دلیل وادار نمودن خدمتکاران به کار اجباری، عموماً قربانیان را به بازگشت نزد کارفرمایان تشویق می کنند. قربانیان نیز به دلیل ترس از اخراج، اغلب به بازگشت در محل کار خود موافقت می نمایند تا دولت نسبت به سرپوش گذاردن بر این مسایل اقدام نماید. (www.state.gov)

۵-۵-۵- ورود دولت در چرخه رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان

در برخی موارد نظام سیاسی و ساختار حقوقی حاکم در سطح اجتماع به چرخه رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان، وارد گردیده و خود به بخشی از این فرایند مبدل می شوند. چنین امری در دو سطح به شرح ذیل قابل بررسی می باشد:

۵-۵-۵-۱- ورود در چرخه رفتارهای آزاردهنده توسط مقنن

نظام تقنینی از نقشی حیاتی و اساسی در حمایت از کودکان بزه دیده و اصلاح و تربیت اطفال بزهکار برخوردار است. با این وجود، در برخی موارد ساختار طراحی شده در فرایند پاسخ دهی به کج رفتاری های کودکان بزهکار به گونه ای است که فراتر از هر گونه استاندارد و معیار به رسمیت شناخته شده بین المللی، واکنش های نامناسبی را در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار ارائه می نماید.

ورود نظام تقنینی در چرخه رفتارهای آزاردهنده، در ۴ محور که ذیلا مورد بررسی قرار می گیرد:

۵-۵-۱-۱- اعمال مجازات های مقرر برای بزرگسالان نسبت به طفل

با ارائه تعاریف ناصحیح از کودک، بخشی از اطفال در معرض مجازات های مقرر برای بزرگسالان

قرار می گیرند. این امر به ویژه در ارتباط با آن دسته از کشورهایی که مجازات های بدنی را به عنوان بخشی از سیاست کیفری خود در قبال جرائم حفظ نموده اند، حائز اهمیت فراوان است. در نظام حقوقی ایران، معیار بلوغ شرعی برای تفکیک دوران کودکی از بزرگسالی مورد توجه قرار گرفته است. مطابق معیار یادشده، سن بلوغ در پسر و دختر به ترتیب پانزده و نه سال تمام قمری تعیین گردیده است. (تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی) به این ترتیب طیف گسترده ای از کودکان و نوجوانان از نظر مقنن در سنین بزرگسالی بوده، واجد شرایط لازم جهت بر عهده گرفتن مسئولیت کامل کیفری و بالتبع تحمل مجازات های بدنی هستند.

به منظور حل مشکلات ناشی از این تلقی ناصحیح از دوران آغاز بزرگسالی، در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان تلاش گردید تا تعریف نوینی از دوران کودکی و نوجوانی به عمل آید. متأسفانه مفاد لایحه پیشنهادی مرزهای مبهم کودکی و بزرگسالی را بیش از پیش در ابهام فرو برده است. طی مندرجات این لایحه سن مسئولیت کیفری حسب نوع جرائم ارتكابی، در جرائم مشمول مجازات های تعزیری ۱۸ سال (مواد ۳۳ و ۳۲، ۱) و در جرائم مشمول کیفرهای حدی و قصاص معیار بلوغ شرعی مندرج در قانون برای دختران ۹ سال و برای پسران پانزده سال تمام قمری است. در ارتباط با این دسته از جرائم، سن بلوغ کیفری حالت شناور داشته و بر اساس نظریه پزشکی قانونی و یا سایر اشخاص متخصص قابل تغییر است. (ماده ۳۵).

۵-۵-۱-۲- اعمال مجازات های بدنی نسبت به طفل

در برخی از کشورها افراد معارض قانون زیر ۱۸ سال به مجازات اعدام محکوم می شوند. همچنین برای اعمال معارض قانون کودکان، اجرای تنبیه بدنی همچون زدن با چوب، شلاق زدن، سنگسار کردن و قطع اعضای بدن مجاز شمرده می شود (گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان)

مجازات های بدنی تعیین شده در قبال اطفال و نوجوانان بزه کار در قانون مجازات اسلامی به شرح ذیل هستند:

ماده ۱۱۲: «هر گاه مرد بالغ و عاقلی با نابالغی لواط کند. مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود. ماده ۱۱۳: «هر گاه نابالغی نابالغ دیگر را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند.»

تبصره ۲ ماده ۶۹: «هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد».

به این ترتیب رفتار آسیب رسان مستقیماً از جانب نظام عدالت کیفری بر طفل تحمیل می گردد. برخورد خشن با جرائم کودکان و نوجوانان به ویژه اعمال مجازات های بدنی نسبت به ایشان، علاوه بر ایجاد آثار جسمی و روانی، زمینه و بستر انحرافات عمیق تر طفل را نیز مهیا می سازد. این امر به ویژه در ارتباط با کودکان فراری و ولگرد آثار نامطلوب بسیار عمیق تری را از خود به جای می گذارد. وحشت کودک فراری و ولگرد از بازداشت توسط پلیس و تحمل کیفر و برخورد قهرآمیز نظام قضایی، منجر به گریز وی از پلیس و سایر مراجع رسمی گردیده و زمینه را برای سوء استفاده های گسترده جنسی از وی فراهم می آورد. به این ترتیب کودک برای گریز از مجازات به جهت ارتکاب برخی از جرائم کوچک و کم اهمیت به رفتارهای ناهنجاری روی می آورد که در نهایت از وی یک مجرم حرفه ای خواهد ساخت.

در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان کلیه مجازات های بدنی نسبت به اشخاصی که از منظر تهیه کنندگان این لایحه کودک محسوب گردیده اند، حذف و مجموعه اقداماتی که بیشتر واجد ابعاد تربیتی، اصلاحی و درمانی هستند، جایگزین شده اند. (مواد ۳۳ و ۳۲)

۵-۵-۱-۳. فقدان معیارهای عینی در سلب آزادی از کودک بزهکار

کودک آزاری توسط مراجع قانونی تنها به اعمال مجازات های بدنی نسبت به طفل خلاصه نمی شود. سلب آزادی کودکان و نوجوانان بزهکار تحت هر یک از دو بستر صدور قرارهای تأمینی و یا تعیین مجازات، بدون در نظر داشتن شدت رفتار ارتكابی و بی آنکه هرگونه نظام طبقه بندی معین و تعریف شده ای در این رابطه مورد استناد قرار گیرد نیز بخشی از رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان محسوب می شود.

مطابق مندرجات لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، موارد نگهداری موقت (بازداشت موقت) کودکان و نوجوانان بزه کار در کانون اصلاح و تربیت، طی فرایند رسیدگی به جرائم ارتكابی ایشان تا حدودی تعیین گردیده است. (ماده ۱۸) همچنین تحمیل مجازات سالب آزادی در ارتباط با کودکان کم تر از ۱۲ سال ممنوع و در خصوص کودکان بیشتر از دوازده سال تا هیجده سال نیز قاعده مند شده است. (بنده ماده ۳۲ و تبصره ۱ آن و ماده ۳۳) به این

ترتیب امکان صدور حکم، مبنی بر سلب آزادی از کودک بزه کار در ارتباط با بسیاری از جرائم کم اهمیت مرتفع گردیده است.

۵-۵-۱-۴- عدم حمایت کیفری موثر از بزه دیدگی کودکان ۵-۵-۱-۴-۱- مسئولیت دولت در برابر آزار کودکان از راه تکدی‌گری

اطفال به لحاظ کمی سن و ناتوانی از دفاع در مقابل مجرمان بزرگسال در معرض بهره‌کشی و سوء استفاده قرار می‌گیرند. یکی از این بهره‌گیری‌ها تکدی‌گری می‌باشد. قانون‌گذار با جرم جلوه دادن آن برای دولت مسئولیت‌هایی تعریف کرده است. بر اساس بند ۴ از قانون اصلاح ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، سوء استفاده از اطفال در تکدی‌گری توسط والدین یکی از مصادیق عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی والدین تلقی گردیده که در صورت تحقق آن، مطابق صدر ماده موصوف، محکمه اجازه یافته تا بر مبنای تقاضای اقربای طفل یا قیم وی یا رئیس حوزه قضایی، تصمیم مقتضی در خصوص طفل اتخاذ نماید. (امامی، ۱۳۹۱: ۴۳۲) هم‌چنین به موجب وحدت ملاک ماده ۱۶ قانون اقدامات تأمینی سوء استفاده از اطفال برای تکدی‌گری توسط والدین یا سرپرستان قانونی می‌تواند از مصادیق تجاوز از وظایف قیمومیت یا اعمال حق ولایت که محکومیت حبس به دنبال دارد، تلقی شود. سوء استفاده از اطفال برای تکدی‌گری مطابق ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی محکومیت جزایی حبس از سه ماه تا دو سال را به دنبال دارد و چنین والدینی برای انجام وظایف قیمومیت و ولایت غیرصالح شناخته می‌شوند. مواد قانونی ۷۱۳ و ۷۲۶ ق.م.ا. مسئولیت برای دولت در مقابل کودکان تعیین کرده است و هم‌چنین در ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی دولت به عنوان مدعی و حمایت‌کننده از کودک شناخته شده است. بر پایه نظریه خطر و تقصیر، هرگاه والدین از کودکان سوء استفاده نمایند یا در حضانت و نگهداری کودکان تقصیر کنند و کودکان در معرض خطر جسمانی و اخلاقی قرار گیرند، دولت مسئول حمایت از کودکان است. چون تأمین امنیت برای همه افراد جامعه به عهده دولت است (گلدوزیان، ۱۳۹۶: ۴۲-۴۴).

۵-۵-۱-۴-۲- مسئولیت دولت در برابر بهره‌کشی از کودکان در جرایم مواد مخدر
طبق ماده ۳۳ اعلامیه جهانی حقوق کودک در مجمع عمومی سازمان ملل متحد کودکان

باید در مقابل استفاده از مواد مخدر و شرکت در تولید و توزیع آن محافظت شوند. امروزه جرایم قاچاق، توزیع، استعمال و... مواد مخدر در کشورهای جهان معضل شناخته شده است. علی‌رغم اقدامات صورت گرفته بین‌المللی و داخلی آثار مخرب و ویران‌گر این مواد روند صعودی طی می‌کند. مشارکت کودکان در جرایم مرتبط با مواد مخدر با اعتیاد والدین و یا اقدام به قاچاق توسط والدین آغاز می‌شود.

از آنجایی که فروش مواد مخدر دارای سود فراوان است لذا قاچاقچیان سعی می‌کنند که نوجوانان و جوانان را به آن معتاد سازند تا بدین وسیله هم خود از لحاظ جنسی از آن‌ها ممتنع شوند و هم به وسیله آن‌ها جنس خود را فروش برسانند. از طرف دیگر قاچاقچیان مواد مخدر، اطفال معصوم و بی‌گناه را اغفال و با شرکت و همدستی آنان به فعالیت‌های نامشروع خود ادامه می‌دهند و مطمئن هستند که اطفال در صورت ارتکاب جرم از پرداخت جزای نقدی معاف و محکومیت‌های طولی‌المدت در مورد آن‌ها اجرا نخواهد شد. (آشوری، ۱۳۹۱: ۱۲۸) معمولاً اطفالی که مورد بهره‌کشی در مواد مخدر قرار می‌گیرند، به لحاظ شرایط زندگی خاص و هم‌چنین به جهت آسیب‌پذیر بودن و قرار گرفتن در موقعیتی که مبین یک نوع حالت خطرناک در وجود آنان می‌گردد «اطفال در معرض خطر» نامیده می‌شوند. به همین دلیل سازمان ملل متحد توصیه‌هایی به کشورهای عضو دارد. چون این کودکان از طریق گرایش به اعتیاد و هم‌چنین فعالیت در توزیع مواد مخدر در خطر قرار می‌گیرند. پس طبق نظریه خطر برای این نوع افراد، دولت هم مسئولیت برای رفع خطر از آنان دارد. حفظ جان و سلامت افراد به عهده دولت است. در قانون، مسئولیت‌هایی برای دولت در نظر گرفته شده است: در صدر ماده ۱۸ قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص معتاد کردن اطفال به شیوه غیر مستقیم توسط والدین نیز در راستای دفاع از اطفال بزه دیده مولی‌علیه، حمایت قانونی به عمل آمده است و مطابق بند ۱ از قانون اصلاح ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۱ مجلس شورای اسلامی، اعتیاد زیان‌آور والدین به مواد مخدر یکی از مصادیق عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی والدین تلقی گردیده که در صورت تحقق آن مطابق صدر همین ماده محکمه مختار به اعمال سلب حضانت در قالب اقدام تأمینی سالب حق نسبت به والدین موصوف خواهد بود. هم‌چنین در ماده ۵ آئین‌نامه پیش‌گیری از اعتیاد، در مان معتادان به مواد مخدر و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد مصوب ۱۳۷۸/۲/۱۴ به منظور پیش‌گیری از اعتیاد دانش‌آموزان وظایفی را برای وزارت آموزش و

پرورش در نظر گرفته است. این وظایف به شرح زیر است:

ارائه و اجرای طرح هایی به منظور پیش گیری از اعتیاد و آلودگی به مواد مخدر و افزایش آگاهی های پرسنل،

شناسایی دانش آموزان در معرض خطر،

شناسایی دانش آموزان معتاد و مصرف کننده و توزیع کننده،

فراهم آوردن زمینه اجرای برنامه های آموزشی، فرهنگی و تبلیغاتی،

اجرای برنامه های فرهنگی و گسترش مراکز مشاوره ای،

تهیه و انتشار بروشورهای تبلیغاتی به منظور آگاهی دانش آموزان از اثرات مواد مخدر.

۵-۵-۱-۴-۳. مسئولیت دولت در برابر سوء استفاده از کودکان در کار

کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۳۲ ضمن به رسمیت شناختن حمایت از کودکان در برابر بهره کشی اقتصادی کشورها به انجام اقدامات لازم در جهت تضمین اجرای این حق مکلف ساخته و به برخی از اقدامات در زمینه کار کودک اشاره کرده است. ماده ۷۹ قانون کار حداقل سن برای استخدام را ۱۵ سال مقرر می کند. مجازات هایی هم برای کارفرمایانی که به استخدام کودکان زیر ۱۵ سال مبادرت می ورزند، معین شده است. (طبق ماده ۱۷۶) به علاوه در قانون کار، کارگران ۱۵ تا ۱۸ سال کارگران نوجوان تلقی می شوند و مقرر شده است که باید مرتب توسط سازمان تأمین اجتماعی تحت معاینه سالیانه قرار گیرند. در خلال این معاینات، پزشک مسئول باید نظر خود را درباره مناسب بودن نوع کار با توان کارگر نوجوان اعلام دارد.

ماده ۸۱ این قانون کارگران نوجوان را نمی توان در مشاغلی که از نظر جسمی یا عاطفی و اخلاقی زیانبار هستند به کار گمارد.

ماده ۸۴ ساعات کار روزانه کارگران جوان نیم ساعت کمتر از ساعت کارگران بزرگسال است. ماده ۸۲ کارگران نوجوان مجاز به اضافه کار، کارهای زیان بار و خطرناک، کار شبانه بین ساعات (۱۰ شب تا ۶ بامداد) نیستند و نباید بدون کمک وسایل مکانیکی بیش از حد مجاز بار حمل کنند. طبق مواد ۸۲ و ۸۳ قانون کار برای کسانی که از این مقررات تخلف کنند مجازات پیش بینی شده است. کودکان از همان مزایا و حمایت هایی برخوردارند که به کارگران بزرگسال تعلق می گیرد. قانون کار از کارگران نوجوان در برابر تبعیض، کار اجباری و استثمار حمایت می کند.

کار کودک به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که به لحاظ روانی، جسمی، اجتماعی یا اخلاقی خطرناک و آسیب‌رسان باشد و مزاحم تحصیل کودک باشد. مثلاً باعث محروم ساختن وی از رفتن به مدرسه یا مجبور کردن وی به ترک تحصیل یا ملتزم کردن او به گذراندن مدرسه ضمن کار سنگین و طولانی باشد.

کار کودکان در جهان همیشه به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح بوده و به ویژه که برخی از کشورها کودکان را مجبور به انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسا می‌نماید که باید اذعان نمود در برخی از نقاط پیشرفته جهان امروزه کودکان مورد سوء استفاده‌های مختلف از سوی افراد گروه‌ها و جریان‌های ضد بشری قرار می‌گیرند (کی‌نیا، ۱۳۹۷: ۶۴۷). این کودکان آسیب‌پذیری را در برابر همه نوع سوء استفاده مالی، عاطفی و جنسی دارند.

بر اساس ماده ۱۶ قانون کار (مصوب ۱۳۳۷) به کار گماردن اطفال کمتر از ۱۲ سال حتی به عنوان کارآموزی ممنوع بود.

طبق ماده ۷۹ قانون کار، حداقل سن کار کودک ۱۵ سال است. لیکن در قانون حمایت از کودکان صرفاً به کارگیری اطفال برای اعمال خلاف توسط والدین ممنوع اعلام شده است. بنابراین به نظر می‌رسد چنانچه کودک را والدین به کار خلاف وادار نکنند، در هر سنی می‌توانند توسط والدین یا بزرگسالان در خانواده مجبور به کار شود. از این رو لازم می‌آید که قانون‌گذار با تأکید بر اعتبار قانون کار به صراحت اعلام کند والدین مطلقاً نمی‌توانند فرزندان زیر ۱۵ سال خود را به کار وادارند. لذا والدین در مقابل سکوت قانون کار در مورد خودشان کودکان را اغلب به مشاغل سخت از جمله دستفروشی، کارگری، شاگردی و پادویی در مغازه‌ها و زباله‌گردی مشغول می‌کنند.

در مقابل مطلب دیگری وجود دارد و آن هم در قوانین، مجازات کیفری برای افرادی که کودکان را به کار خلاف وادار نمایند، در نظر گرفته شده است ولی مسئولیت مدنی برای والدین در این زمینه تعریف نشده است. از طرفی قوانین کیفری هم که در این زمینه تصویب شده است، متروک شده‌اند و والدین، فرزندان خود را به انواع مشاغلی مانند تکدی‌گری و دیگر مشاغل وادار می‌نمایند. از جمله مجازات‌هایی که برای سوء استفاده‌کنندگان از قانون کار در مورد کودکان مقرر گردیده عبارتند از: بر اساس ماده ۵۸ قانون کار، کارفرمایانی که از این حکم عدول می‌کردند به حداکثر مجازات محکوم می‌شوند،

با تصویب «قانون تشدید مجازات به کار گماردن اطفال کم تر از ۱۲ سال در کارگاه‌های فرش‌بافی در سال ۱۳۷۴ به موجب ماده واحده این قانون «هرکس اطفال کم تر از ۱۲ سال را به هر عنوان در کارگاه‌های فرش‌بافی به کار گمارد به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال و تأدیه غرامت از پنج هزار ریال تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد در صورت تکرار، سه سال حبس جنحه‌ای و تأدیه ۳۰۰ هزار ریال غرامت است».

۵-۵-۱-۴-۴. مسئولیت دولت در برابر آزار جنسی کودکان

در زمینه حمایت از کودکان در مقابل جرایم جنسی، قانونگذار، بدون توجه و اشاره به آزار جنسی عملاً مواردی را جرم تلقی کرده است که می‌توان در زمره آزار جنسی قرار داد. در مورد سوء استفاده جسمی و جنسی و خشونت، اگر این مسائل از طرف اعضای خانواده انجام شود، حتی برای پدر حد اعدام در نظر گرفته شده‌است. (ماده ۸۲ ق.م.ا) و تنها استثناء در این زمینه این است که اگر پدر یا جد پدری فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود و فقط ملزم به پرداخت دیه است. طبق قانون مجازات اسلامی می‌توان به ذکر مواردی از جرائم مرتکبین این عمل در ذیل اشاره نمود.

بر اساس ماده ۲۰۹ قانون یاد شده: «هر کس بدون اکراه یا تهدید، هتک ناموس دختری را که به سن ۱۵ سال نرسیده است، نماید، جزای او حبس مجرد است از دو تا هشت سال و اگر مجنی علیه‌ها به نه سالگی نرسیده باشد به فاعل، جزای کسی که به عنف یا تهدید و اکراه مرتکب شده باشد داده می‌شود».

در ماده ۲۰۸ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ آمده بود: عمل هتک عفت (غیر از مواقعه) در صورتی که همراه با تهدید و یا در حضور دیگران باشد، قابل مجازات است. ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی: «زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که ذاتاً بر او حرام است اگرچه در دبر باشد، در غیر موارد و طی به شبهه».

ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی زنا در صورتی موجب حد می‌شود که زانی یا زانیه نابالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد.

ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی: «زنای زن محصنه یا نابالغ موجب حد تازیانه است».

ماده ۸۸ همان قانون: «حد زنای زن یا مردی که واجد شرایط احصان نباشد صد تازیانه است».

طبق ماده مکرر ق.م.ع. مصوب ۱۳۰۴ هر کس مرتکب یکی از جرم های مذکور در ماده ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹ این قانون گردد (جرائم مربوط به عفت و اخلاق عمومی و تکالیف خانوادگی)، علاوه بر مجازات مقرر به تأدیه خسارت معنوی مجنی علیه که در هر حال کمتر از ۵۰۰ ریال نخواهد بود، محکوم می شود ماده مذکور قابلیت اجرا دارد. زیرا طبق ماده ۷۲۹ ق.م.ا. همه قوانین مغایر با این قانون ملغی است و ماده فوق اشاره به جبران خسارت معنوی در باب مسئولیت مدنی به صورت مال دارد. بنابراین با مسئولیت کیفری مانع الجمع نیست و قاضی می تواند علاوه بر حکم به زنا، مرتکب را به جبران خسارت معنوی با محکوم نمودن به پرداخت مال، الزام نماید.

علی رغم اینکه معنویات را نمی توان با پول ارزیابی کرد و نمی توان گفت دقیقاً حیثیت بر باد رفته دختری به چند تومان ارزش دارد و بشر از این محاسبه عاجز است و این گونه خسارت معنوی قابل ارزیابی به پول نیست، ولی مقداری پول می تواند تا حدی موجب رضایت خاطر و تسلی زیان دیده خسارت معنوی گردد که می بیند جامعه در مقابل ظلمی که بر وی رفته است سکوت نموده و از همه امکاناتش استفاده نموده است و به این ترتیب بخشی از خسارات معنوی از راه مادی جبران می شود و الزام به پرداخت مال می تواند متجاوزین به حقوق افراد را که انگیزه ای جز جلب منفعت نا مشروع ندارند، پشیمان نماید. (حسینی نژاد، ۱۳۸۶: ۶۷۲) و حداقل الگوی تشویق آمیزی برای آن ها که بالقوه در پی کسب منفعت از هر راهی هستند، نباشند.

۵-۵-۱-۴-۵- مسئولیت دولت در برابر حمایت از قاچاق کودکان

قاچاق اشخاص به معنی استخدام کردن، اعزام، انتقال، پناه دادن یا پذیرفتن اشخاص است به وسیله تهدید یا توسل به زور یا ربودن، تقلب، فریب، اغفال و سوء استفاده از قدرت یا سوء استفاده از وضعیت آسیب پذیری. که این اقدامات به منظور فحشا، بهره برداری جنسی، کار یا خدمات اجباری، بردگی صورت می گیرد.

۵-۵-۲- ورود در چرخه رفتارهای آزاردهنده توسط عوامل قضایی - اجرایی

دولت مردان، کادر دستگاه قضایی و نیروهای پلیس بعضاً ممکن است تا با سوء استفاده از موقعیت و قدرت خود، مرتکب برخی از گونه های کودک آزاری گردند.

این امر تحت دو محور ذیل، قابل مشاهده است:

۱. مداخله متشکل و سازمان یافته به این معنا که سیاست مداران و یا سران ادارات پلیس، نهادهای قضایی و دیگر مسئولان دولتی، به شکلی سازمان یافته و گسترده اقدام به فعالیت های غیر انسانی بر علیه کودکان نمایند. یکی از شایع ترین مصادیق این مسأله را می توان در ارتباط با تجارت کودکان مشاهده نمود. در سطح جوامع دارای جاذبه های توریسم جنسی، دولت مردان به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم در تجارت انسان مشارکت می کنند. به این ترتیب که زنان و کودکان نیازمندی که اغلب برای پیدا کردن کار از کشوری به کشور دیگر و یا از روستاها به شهرها مهاجرت کرده اند را به کار می گیرند و در اندک مدتی از آن ها یک روسپی تمام عیار می سازند.» (انجمن جامعه شناسی ایران، ۱۳۹۰: ۲۱)

۲. مداخله موردی و غیر سازمان یافته توسط مأموران پلیس و کادر قضایی کادر پلیس و کارکنان دستگاه قضایی به طور طبیعی می بایست حامی کودکان در برابر رفتارهای غیر انسانی باشند. در سطح برخی از کشورها این نیروها نه تنها به وظایف خود در قبال کودکان عمل نمی کنند بلکه اقدام به آزار اطفال و ورود صدمات جسمانی و عاطفی به آن ها می نمایند. «خشونت پلیس علیه کودکان خیابان از آزار و اذیت لفظی تا کتک زدن، تجاوز به عنف و سایر انواع خشونت جنسی، شکنجه و ناپدید شدن موضوعی است که به کرات در مطالعه و مشاوره ها به آن ها پرداخته شده است. کودکان در همه مناطق جهان در مورد رفتار خشن و خشونت بی دلیل و بی مورد پلیس برای اعمال خلاف ناچیز و کوچک صحبت کرده اند.» (گزارش کارشناس مستقل سازمان ملل)

آزار کودکان توسط مقامات قضایی در قالب برخورد نامناسب و غیر انسانی قضایی محاکمه کننده با کودک، ایجاد فشار روانی و تهدید وی، رفتار غیر مسئولانه و فارغ از درک شرایط کودک بزه کار قابل مشاهده است. ابعاد غیر انسانی تر این خشونت استفاده از دستبند نسبت به طفل بزه کار و قرار دادن وی در کنار مجرمین بزرگسال در پشت درب محکمه در معرض دید سایر مراجعین به دستگاه قضایی، مواجهه حضوری طفل بزه دیده جنسی با شخص بزه کار و انجام بازجویی از وی بدون رعایت وضعیت روحی و روانی کودک و... است. بدیهی است که مسئولیت عملکرد نامطلوب کادر اجرایی و سوء استفاده ایشان از موقعیت خود در برابر اطفال و نوجوانان بر عهده دولت و ساختار سیاسی حاکم است. چرا که همانند مسأله مسامحه بدنه اجرایی، در این مورد نیز به کار گیری نیروهای فاقد صلاحیت و یا عدم نظارت مستمر و فراگیر بر عملکرد کادر اجرایی منجر

به بروز و ظهور گسترده چنین رفتارهایی می‌گردد. در همین رابطه کمیته حقوق کودک توصیه‌های ذیل را به دولت جمهوری اسلامی ایران ارائه نموده است. «کمیته به دولت عضو توصیه می‌کند که از اینکه کودکان قربانی سوء استفاده جسمی، جنسی و معتاد به مواد مخدر... در برابر بازداشت خودسرانه و غیر قانونی و همچنین بدرفتاری پلیس حمایت شوند. اطمینان حاصل نماید.»

بحث و نتیجه‌گیری

کودک آزاری به عنوان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی، تحت تأثیر عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارد. یکی از مهم‌ترین عوامل پنهان بروز کودک آزاری را می‌توان در عملکرد نامطلوب نظام سیاسی و ساختار حقوقی جامعه (دولت) مشاهده کرد. در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی عملکرد نظام سیاسی و ساختار حقوقی (دولت) را در خصوص ایجاد و تشدید پدیده‌ی کودک آزاری مورد بررسی قرار گرفت. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که عملکرد نامطلوب نظام سیاسی و ساختار حقوقی در زمینه‌ی ایجاد و تشدید کودک آزاری را تحت پنج محور اصلی می‌توان مشاهده کرد که عبارتند از:

- مسامحه در پرداختن به پدیده کودک آزاری

دولت‌ها باید سیاست‌ها و برنامه‌های لازم را در واکنش به آسیب‌ها و معضلات اجتماعی تدوین و اجرا کنند و همچنین بر اجرای برنامه‌های مذکور نظارت داشته باشند. سیاست‌گذار ممکن است با عدم تصویب قوانین و مقررات لازم در سطح تقنینی، عدم به‌کارگیری نیروهای متخصص و کارآمد در اجرا و یا عدم نظارت مؤثر بر فعالیت و عملکرد نیروهای مذکور، در انجام وظایف محوله، مرتکب مسامحه شود. دولت با مسامحه در امر تقنینی و مسامحه در اجرا سبب بروز کودک آزاری و یا تشدید آن می‌شود. در امر تقنینی فقدان نظام جامع و به‌هم پیوسته‌ی سیاست‌گذاری در برابر کودک آزاری و عدم کفایت محورهای پیشگیرانه، حمایتی-بازپرورانه و کیفری باعث ایجاد زمینه‌ی کودک آزاری و تشدید آن می‌شود. یکی از مهم‌ترین اقدامات سیاست‌گذاران در خصوص ارائه‌ی برنامه‌ای منسجم و هدفمند در پاسخ به کودک آزاری، تعیین محورها و موضوعاتی است که با کودک آزاری ارتباط پیدا می‌کنند. به عنوان مثال قوانین کار با سوء استفاده‌ی اقتصادی از اطفال و قوانین کیفری با حمایت از کودکان بزه‌دیده و مجازات مرتکبین کودک آزار، مرتبط هستند.

صرف نظر از عدم نظام جامع و به هم پیوسته ی سیاست گذاری در برابر کودک آزاری بایستی بدنه ی چنین سیاست گذاری ای متشکل از محورهای پیشگیرانه، کیفری، حمایتی و بازپرورانه باشد. از جمله محورهای اخیرالذکر می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- آموزش و اطلاع رسانی شفاف و فراگیر در حوزه های مرتبط با کودکان

آموزش و اطلاع رسانی در خصوص حقوق کودکان، کودک آزاری و مصادیق آن، شیوه های شناسایی کودکان آزرده، ایجاد حس مسئولیت عمومی در قبال کودکان، گسترش فرهنگ نظارتی در میان عموم مردم نسبت به نحوه ی رفتار والدین و سایر نزدیکان با طفل، از مهم ترین اقدامات نظام های سیاست گذار در پاسخ به کودک آزاری می باشد. کودکان، والدین و سایر سرپرستان قانونی طفل، تمام اشخاص فعال در هریک از زمینه های شغلی مرتبط با کودکان (معلمان، پزشکان و...) و عموم مردم جز آگروه های هدف در این گونه اقدامات آموزشی می باشند. ولی متأسفانه مقوله ی آموزش و اطلاع رسانی در حوزه های مربوط به کودک آزاری در کشور کم تر مورد توجه سیاست گذاران قرار گرفته است. در پژوهشی که در رابطه با پزشکان شهر کرمان صورت پذیرفت، نتیجه حاصل شد که ۵۰ درصد پاسخ دهندگان از دانش کافی در مورد کودک آزاری برخوردار نیستند.

- تهیه و تنظیم نظام جامع پیشگیری از وقوع آسیب کودک آزاری

یکی دیگر از مهم ترین مراحل پاسخ دهی در خصوص پدیده ی کودک آزاری تدوین اقدامات مؤثر پیشگیرانه می باشد.

- تدوین سیاست ها و برنامه های مرتبط با وضعیت اطفال در معرض خطر

در برخی موارد، اطفال و نوجوانان در موقعیت هایی قرار می گیرند که احتمال آسیب دیدگی آن ها افزایش می یابد. دولت ها وظیفه دارند تا پس از شناسایی وضعیت های خطرناک، با تدوین و تصویب قوانین مناسب و همچنین پیش بینی بودجه و نیروهای اجرایی مورد نیاز، تمهیدات لازم را جهت ممانعت از ورود کودکان به این گونه وضعیت ها، شناسایی کودکان در معرض خطر و انجام اقدامات مؤثری که منجر به خروج آن ها از شرایط خطر آفرین

شود را اتخاذ نمایند. به عنوان مثال اقدامات حمایتی مؤثری که منجر به خروج به موقع کودک از - دارای والدین - معنادار، از محیط نامناسب خانواده و یا ارائه خدمات حمایتی حداقلی نسبت به آن ها، وجود ندارد.

فراهم نمودن امکانات و شرایط لازم جهت نظارت مؤثر و فراگیر بر اجرای صحیح برنامه ی تنظیمی توسط مأموران اجرایی از دیگر وظایف نظام سیاست گذار در خصوص عملکرد بدنه اجرایی می باشد. با توجه به وضعیت خاص آسیب دیدگان پدیده کودک آزاری، این گونه کودکان از پیگیری حقوقشان ناتوان هستند. بر این اساس، نظام سیاست گذار بایست با نظارت بر عملکرد مأموران اجرایی، مانع از کوتاهی و غفلت ایشان از وظایف قانونی محوله گردد.

اتخاذ سیاست های تشدید کننده وقوع کودک آزاری یکی دیگر از عملکرد های نامطلوب نظام سیاسی و ساختار حقوقی در زمینه ی ایجاد و تشدید کودک آزاری است. برخی از سیاست ها و رویکردهای نادرست منجر به تشدید روند ارتکاب جرم کودک آزاری می شود. از جمله ی این موارد می توان به ارائه الگوی خشونت به عموم افراد جامعه اشاره کرد. نظام های سیاسی و حقوقی موظف به توسعه الگوهای رفتار طبیعی و سلوک انسانی، مبتنی بر ارزش های جهان شمول حقوق بشری هستند. دولت ها باید الگوهای کنترل پذیری که رفتارهای اجتماعی شهروندان را در چارچوب نظام حقوق شهروندی قابل پیش بینی می سازد، به اتباع جامعه به عنوان الگوی رفتار و سلوک مطلوب ارائه داده و ترویج نمایند.

از جمله شیوه های ترویج و گسترش خشونت توسط دولت عبارتست از:

- ارائه الگوهای رفتاری خشن و غیر انسانی به اشخاص از جانب دولت مردان در قالب سخنرانی ها و ... ،

- عرضه ی برنامه ها، مفاهیم و تصاویر خشونت مدار در رسانه های دولتی،

- تلقی از برخی گروه ها و اشخاص نابهنجار و ناقض نظم عمومی به عنوان اشخاص فاقد حمایت قانونی و قابل مجازات توسط عموم مردم،

- تأیید اجرای خودسرانه عدالت توسط گروه ها و افراد.

با ترویج الگوهای رفتاری خشن، جامعه از آن ها تأثیر پذیرفته، به سمت ارتکاب انواع خشونت های جسمی و روحی به ویژه نسبت به گروه های آسیب پذیرتر هدایت می شود. به این ترتیب می توان به سهولت ارتکاب انواع خشونت ها را در قبال اطفال، زنان، سالمندان و ... مشاهده

نمود. رواج خشونت در جامعه و به دنبال آن در بستر خانواده، موجب کودک آزاری خواهد شد. از دیگر عملکردهای نامطلوب نظام سیاسی و ساختار حقوقی در زمینه ی ایجاد و تشدید کودک آزاری عدم کیفر شخص آزارگر و مشروعیت رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان می باشد. در ساختار سنتی نظام خانواده، فرزندان ملزم به اطاعت از ایشان و پذیرش چارچوب تربیتی خانواده می باشند. ماده ی ۱۱۷۷ ق. م در این باره مقرر می دارد: «طفل باید مطیع ابوین خود بوده و در هر سنی که باشد به آن ها احترام بگذارد». در این ساختار، تنبیه بدنی طفل خاطی به منظور الزام وی به رعایت اصول تربیتی، اخلاقی و اعتقادی والدین نه تنها امر نامطلوبی به شمار نمی رود که از جمله حقوق متعلق به پدر و مادر در فرایند جامعه پذیر نمودن کودک محسوب می شود. مشروعیت تنبیه بدنی کودک، موقعیت وی را به عنوان یک انسان برخوردار از کلیه حقوق انسانی متزلزل ساخته، منجر به استمرار دیدگاهی می شود که کودک را فاقد هویت مستقل در برابر والدین می داند.

قوانین نباید حاوی آموزه ها و داده های غیر انسانی و خلاف قواعد حقوق بشری باشند. قوانین مصوب، نقش مهمی در ایجاد و یا تثبیت نگرش ها و جهت گیری های نادرست خواهند داشت. با حمایت قانون گذار از تنبیه بدنی، نگرشی مثبت نسبت به آن در اذهان والدین شکل می گیرد. شکل گیری چنین نگرشی نیز ارتباط مستقیمی با افزایش کودک آزاری دارد.

هرچند تلاش شده است تا با وضع قانون، حق والدین در تنبیه بدنی کودک مقید به شروطی گردد. چنانچه در ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی نیز به این امر اشاره شده است: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد به این امر نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تنبیه تأدیب نمایند». لیکن متأسفانه حدود و میزان این امر و محدوده مجاز تنبیه چندان مشخص نیست.

همچنین تحت ساختار سنتی خانواده و حاکمیت نظام پدر سالاری، پدر نسبت به سایر اعضای خانواده از برخی امتیازات ویژه برخوردار می گردد. تبلور چنین امری را می توان در معافیت پدر از قصاص مشاهده کرد (ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی). نظام حقوقی با حذف کیفر قصاص نسبت به پدر و تعیین محدوده اعمال مجازات حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال در واقع حاکمیت پدر بر نفس فرزند را به رسمیت شناخته است. پیامد این امر، مشروعیت بخشیدن به رفتارهای خونباری خواهد بود که به طور طبیعی مستلزم شدت پاسخ و واکنش قهرآمیز نظام عدالت کیفری است.

امتناع آگاهانه از مداخله در برخی از جنبه های کودک آزاری، ورود در چرخه رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان مانند اعمال مجازات های مقرر برای بزرگسالان نسبت به طفل، اعمال مجازات های بدنی نسبت به طفل، فقدان معیارهای عینی در سلب آزادی از کودک بزهکار و عدم حمایت کیفی موثر از بزه دیدگی کودکان از دیگر کارکردهای نامناسب دولت در خصوص پدیده ی کودک آزاری می باشد.

پیشنهادات

آزارهای روانی که بخشی از مصادیق کودک آزاری است بیش از آثار جسمی تبعات منفی دارد. نبود مرجعی واحد و یکپارچه برای کودکان در کشور کاملاً محسوس است. در کشور ما مرجع قانونی، مرکز اطلاع رسانی و مکان امنی که کودک در صورت ضرورت بتواند به آنجا مراجعه کند، وجود ندارد. به عنوان پیشنهاد باید گفت، این مرجع می تواند شورای عالی کودک و نهادی متشکل از نمایندگان همه وزارت خانه ها، نهادها باشد که بیشترین مسائل کودکان به آنجا ارجاع داده شود و تصمیمات آن تأمین کننده بیشترین منافع کودکان باشد. این شورا را می تواند کمیته مربوط به مبارزه با کودک آزاری ایجاد کند که در سطح کلان پیشنهادهای به مجلس و دولت ارائه دهند و در عین حال نماینده آموزش و پرورش، وزارت کشور، دادگستری و بهداشت و درمان و نماینده سایر وزارتخانه ها نیز در آن حضور داشته باشند؛ این یکی از راه های روشن، مشخص و تدبیری برای مبارزه با کودک آزاری است همچنین بازنگری و تصحیح قوانین و ایجاد مراکز اضطراری و پناهگاه کودکان از جمله راهکارهای مقابله با کودک آزاری است.

منابع

۱. اسد الهی، عبدالرحیم و برات وند، محمود (۱۳۸۴). «الگوی مجرمانه ی شرارت در کودکان آزار دیده - مطالعه ی موردی مجرمین شرارت زندن های خوزستان»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۹.
۲. امامی، حسن (۱۳۹۱). حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، جلد ۵، چاپ چهاردهم.
۳. انجمن جامعه شناسی ایران (۱۳۹۰). روسپیگری، کودکان خیابانی و نکدی، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۴. او دانل، دان (بی تا). کتابچه تخصصی حمایت از کودک برای نمایندگان پارلمان ها، تهران: صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) و اتحادیه بین المجالس.
۵. ایروانیان، امیر (۱۳۹۵). کودک آزاری از علت شناسی تا پاسخ دهی، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ سوم.
۶. آشوری، محمد (۱۳۹۱). آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت: جلد اول، چاپ شانزدهم.
۷. جانقلی، مصطفی (۱۳۸۲). «وضعیت کودکان و نوجوانان خیابانی در تهران»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران، تهران، انتشارات انجمن جامعه شناسی ایران، جلد پنجم.
۸. جمعی از نویسندگان (۲۰۰۵). گزارش ملاحظات نهایی کمیته حقوق کودک در خصوص دومین گزارش ادواری جمهوری اسلامی ایران، ترجمه و تنظیم: محمد زارعیان، تهران: وزارت امور خارجه.
۹. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، «تربیت بدون خشونت - کودک آزاری از منظر فقه شیعه»، تهران، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)
۱۰. حسین پور، نسرین (۱۳۹۴). تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت، تهران: کردگار، چاپ اول.
۱۱. حسینی نژاد، حسین قلی (۱۳۷۰). «دفاع اجتماعی یا نظری کوتاه درباره حقوق کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۹، بهار.
۱۲. دهخدا (۱۳۸۵). لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. رستم زاده، نازیلا (۱۳۹۸). «بررسی حقوقی کودک آزاری»، اولین کنفرانس بین المللی پژوهش و مطالعات در روانشناسی و علوم تربیتی و علوم.

۱۴. شرقی، اکبر (۱۳۹۷). «حقوق کودکان در اسلام»، اولین همایش ملی جهانی سازی حقوق کودکان و نوجوانان از دیدگاه حقوقی و روانشناسی.
۱۵. صدر، شادی (۱۳۸۱). «ناموس: زنان وابسته به مرد»، ماهنامه زنان، شماره ۹۳.
۱۶. طارمی، محمد حسین (۱۳۸۹). «جرم شناسی فقهی و حقوق کودک آزاری»، پگاه حوزه، شماره ۲۷۸.
۱۷. عباسی زاده، سعیده؛ رحمانیان، صبا و نصیرپور، نگین (۱۳۹۵). «دختران فراری علل و راهکارها»، اولین همایش ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و امنیت اجتماعی.
۱۸. فرجاد، محمد حسین (۱۳۷۸). آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات، تهران: انتشارات معلم.
۱۹. قاسمی، ناصر (۱۳۹۲). اقدامات تامینی تربیتی، تهران: نشر میزان.
۲۰. قرائی، ثمانه (۱۳۸۸). «یک آیه و چند نکته؛ اذیت و آزار کودک از دیدگاه اسلام»، بشارت، شماره ۷۱.
۲۱. کی نیا، مهدی (۱۳۹۷). مبانی جرم شناسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفدهم.
۲۲. گروسی، بهشید؛ صافی زاده، حسین و بهرام نژاد، حسین (۱۳۸۵). «میزان آگاهی و نگرش پزشکان عمومی شهر کرمان در مورد سوء رفتار با کودکان»، فصلنامه پایش، دوره ۵، شماره ۳، تابستان.
۲۳. گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان، اجلاس شصت و یکم مجمع عمومی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۲۰۰۶.
۲۴. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۶). بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران: میزان، چاپ بیست و سوم.
۲۵. مدنی، سعید و حمزه، امیر (۱۳۹۱). آسیب شناسی حقوق کودکان در ایران، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
۲۶. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱). فقه الإمام الصادق علیه السلام، قم: مؤسسه انصاریان.
۲۷. نجفی، مهدیه و زهره نظری، شهین (۱۳۹۷). عوامل پیشگیرانه فرار دختران از منزل، تهران: فرزنانگان دانشگاه.
۲۸. النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن (۱۴۱۸). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، هفتم، ج ۲۶ و ۲۱.